

[اوامر 2](#_Toc535311944)

[تعبدی و توصلی 2](#_Toc535311945)

[معانی تعبدی و توصلی 2](#_Toc535311946)

[مساله دوم: تعبدی به معنای انجام فعل با اختیار و توصلی اعم از اختیاری و بدون اختیار 2](#_Toc535311947)

[مقام اول: مقتضای اصل لفظی 2](#_Toc535311948)

[عدم اطلاق ماده به خاطر اخذ قدرت در خود خطاب 2](#_Toc535311949)

[اشکال اول: عدم جریام بیان مرحوم نائینی بنا بر مسلک ابراز 3](#_Toc535311950)

[جواب از اشکال اول: مرکز بیان مرحوم نائینی بر داعی 3](#_Toc535311951)

[اشکال دوم به مرحوم نائینی: صحت تعلق خطاب به جامع بین مقدور و غیر مقدور 3](#_Toc535311952)

[اشکال سوم به مرحوم نائینی: اصل توصلیت به خاطر وجود ملاک 4](#_Toc535311953)

[جواب از اشکال سوم: تفصیل 5](#_Toc535311954)

[دفاع شهید صدر از مرحوم نائینی 6](#_Toc535311955)

[دفاع استاد از اشکال مرحوم خویی به مرحوم نائینی 6](#_Toc535311956)

**موضوع**: معانی تعبدی و توصلی /تعبدی و توصلی /اوامر

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد اصل تعبدیت و توصلیت به معنای انجام فعل با اختیار و اعم از اختیاری و غیر اختیاری است. بحث در مقام مقتضای اصل لفظی بود. مرحوم نائینی فرمود اصل توصلیت به خاطر عدم اطلاق ماده مقبول نیست. دلیل ایشان بر لزوم حسن فاعلی در افعال بود که استاد لزوم را قبول نداشتند.

# اوامر

## تعبدی و توصلی

### معانی تعبدی و توصلی

#### مساله دوم: تعبدی به معنای انجام فعل با اختیار و توصلی به معنای اعم از اختیاری و بدون اختیار

##### مقام اول: مقتضای اصل لفظی

###### عدم اطلاق ماده به خاطر اخذ قدرت به مقتضای خطاب

مرحوم نائینی فرموده است[[1]](#footnote-1) اخذ قدرت در متعلق خطابات به اقتضای خود خطاب است لذا ماده خطاب شامل حصه غیر مقدور نمی­شود. ایشان این ادعا را با دو مقدمه، اثبات می­کند.

مقدمه اول: امر به شئ به غرض جعل داعی به آن شئ است. یعنی مولی می­خواهد بعث کند و مکلف نیز منبعث شود. البته مراد از جعل داعی این است که اگر مانعی نبود منبعث شود. (ما یمکن این ان یکون داعیا)

مقدمه دوم: جعل داعی به حصه غیر مقدور معنا ندارد. وقتی مکلف قدرت بر انجام فعلی ندارد نمی­تواند آن را انجام دهد، منبعث نمی­شود پس ایجاد داعی نیز امکان ندارد.

نتیجه گرفته می­شود خود خطاب موجب تعلق تکلیف به حصه مقدور است.

نظیر این بیان در این مثال نیز جاری است. مثلا وقتی گفته می­شود (لا تضرب احدا) اطلاق دارد و شامل احیاء و اموات می­شود. ولی چون ماده که ضرب است، با احیاء تناسب دارد پس فقط احیاء را شامل می­شود. در این جا نیز این گونه گفته می­شود که چه بسا متعلِق، متعلَقش را تحدید می­کند یعنی وجوب قرائت حمد به غرض جعل داعی است و جعل داعی نیز به حصه غیر مقدور معنا ندارد پس باید به حصه مقدور تعلق گرفته باشد. لذا ایجاد داعی باعث ضیق شدن ماده می­شود.

اشکال اول: عدم جریام بیان مرحوم نائینی بنا بر مسلک ابراز

مرحوم خویی فرموده است[[2]](#footnote-2) تقریب مرحوم نائینی بر مبنای ایجاد در انشائیات است. اگر گفته شود معنای انشاء، انشاء و ایجاد طلب است، این ادعا درست است. اما اگر گفته شود مفاد انشاء ابراز است، این ادعا صحیح نیست. زیرا ابراز عبارت است از بیان چیزی که اعتبار شده است. حکایت از چیزی که بر عهده مکلف گذاشته شده است. مانند اخبار که حکایت از واقع می­کند. ولی در اخبار مجرد ابراز است و در انشاء اول اعتبار نفسانی وجود دارد بعد ابراز صورت می­گیرد. نتیجه این است که بر مسلک ابراز ادعای ایشان صحیح نیست.

جواب از اشکال اول: مرکز بیان مرحوم نائینی بر داعی

مرحوم خویی بحث را بر مدلول انشاء متمرکز کردند در حالی که مدلول انشاء مد نظر مرحوم نائینی نیست تا گفته شود بر مسلک ابراز صحیح نیست. ادعای مرحوم نائینی در ناحیه داعی است. شما هر معنایی که از امر داشته باشید غرض از امر، جعل داعی است و جعل داعی اقتضاء دارد که متعلق امر، حصه مقدور باشد.

اشکال دوم به مرحوم نائینی: صحت تعلق خطاب به جامع بین مقدور و غیر مقدور

مرحوم خویی می­فرماید[[3]](#footnote-3): هر دو مقدمه مرحوم نائینی درست است یعنی صحیح است که گفته شود غرض از تکلیف، جعل داعی است و جعل داعی نسبت به حصه غیر مقدور صحیح نیست. ولی نتیجه درست نیست که گفته شود تکلیف به حصه مقدور تعلق گرفته شده است. بلکه متعلق می­تواند جامع بین مقدور و غیر مقدور باشد و جامع بین مقدور و غیر مقدور که مقدور است. مرحوم نائینی نیز قبول دارد که اگر جامع بین مقدور و غیر مقدور شد، مقدور است. مثلا اگر یک فرد از نماز بین دلوک شمس و غروب شمس مقدور باشد صحیح است که تکلیف به جامع بین دو حد تعلق گرفته باشد. لزومی ندارد که گفته شود جامع مقدور را امتثال کن.

ان قلت: در جایی که دو حصه مقدور و غیر مقدور وجود دارد امر به جامع لغو است زیرا از اول امر را به حصه مقدور متوجه کند و چه لزومی دارد که تکلیف را به جامع متوجه کند.

قلت: اولا امر به جامع چون مؤنه ای ندارد و اعتبار زائدی نمی­خواهد چون عدم القید است، از حیث عقلائی، اشکالی ندارد که تکلیف را به جامع متوجه کند. مثلا مولی می­تواند بگوید نماز بین حدین را بخوان و یا نماز ساعت سه را بخوانه. پس تکلیف به جامع لغو نیست. شهید صدر نیز این نکته را افاده کرده است[[4]](#footnote-4). ثانیا فرض که قبول کنیم تکلیف به جامع نیز مؤنه نیاز دارد زیرا باید طبیعت را ساری و جاری در همه افراد لحاظ و اعبتار کند و چنین اعتباری باید مبرری داشته باشد در حالی که در محل بحث چنین مبرری وجود ندارد، در جواب گفته می­شود ممکن است امر به جامع به این خاطر باشد که اگر اتفاقا( بدون اختیار) انجام شد شارع لطف در حق مکلف کرده باشد و واجب ساقط شود و دیگر تکرار را از او نخواهد. پس امر به جامع لغو نیست.

نتیجه: این که اخذ قدرت در تکالیف به اقتضای خطاب باشد صحیح نیست.

خلاصه: تا این جا این مطلب به دست آمد که اطلاق ماده اشکالی از حیث ثبوت و اثبات ندارد. پس اصل توصلیت (به معنای سقوط تکلیف بدون اختیار) در اصل لفظی، درست است.

اشکال سوم به مرحوم نائینی: اصل توصلیت به خاطر وجود ملاک

ممکن است کسی[[5]](#footnote-5)-[[6]](#footnote-6)­-[[7]](#footnote-7) به مرحوم نائینی اشکال کند و بگوید اصل توصلیت بر مبنای ایشان حق است و لو این که متعلق احکام حصه مقدوره باشد. در باب تزاحم اختلافی در مورد ترتب وجود دارد. منکرین ترتب می­گویند امر به صلات هیچ گاه زنده نمی­شود اما اگر نماز خوانده شود صحیح است. دلیل صحت، وجود ملاک در مهم است.

سوال: وجود ملاک در مهم، از چه راهی به دست آورده می­شود؟

جواب: مرحوم نائینی فرموده است ملاک از دلالت التزامی خطاب فهمیده شد. در بحث دلالت التزامیه و مطابقیه، این نکته مطرح شده است، آیا همان طوری که دلالت التزامی وجودا موقوف بر وجود دلالت مطابقی است ( زیرامعنا ندارد که مثلا معنای مطابقی حاتم را نفهمد ولی به جود منتقل شود.) در ناحیه حجیت نیز این گونه است؟ اگر دلالت مطالبقی حجیتش را از دست دارد باز هم دلالت التزامی بر حجیت خود باقی است یا نه؟

مرحوم نائینی از قائلین به تفکیک است. یعنی اگر دلالت مطابقی حجیتش را از دست داد دلالت التزامی حجیتش باقی است. مثلا وقتی شارع می­فرماید نماز بخوان دو دلالت وجود دارد: یک مدلول مطابقی دارد که دلالت بر اصل تکلیف می­کند و دیگری دلالت التزامی بر وجود ملاک دارد چون احکام دارای مصلحت و مفسده هستند پس ملاک نیز وجود دارد.

در بحث تزاحم گفته می­شود، وقتی امر به ازاله نجاست صادر شد امر به نماز ساقط می­شود و حجیت مدلول مطابقی ساقط شد ولی مدلول التزامی که همان ملاک است، هنوز باقی است چون مزاحمی ندارد. حال گفته می­شود بنا بر مسلک تفکیک (مدلول التزامی در حجیت تابع دلالت مطابقی نیست) مرحوم نائینی باید در محل کلام، اصل توصلیت را بپذیرد. البته نه به اطلاق خطاب بلکه به خاطر اطلاق ملاک. پس اگر تکلیف بدون اختیار انجام شود و لو این که خطاب شامل این فعل نمی­شد چون ماده اطلاق نداد، ولی ساقط می­شود چون ملاک را دارد. مثلا خطابی از شارع صادر شد و فرمود حمد را بخوان. این خطاب از دو ناحیه اطلاق دارد. یکی از جانب اطلاق ماده و دیگری از جانب ملاک. نسبت به اطلاق ماده، قرینه بر خلاف داریم ولی نسبت به اطلاق ملاک که قرینه بر خلاف ندرایم. پس دست از اطلاق ماده برمی­داریم و بر اطلاق ملاک تحفظ می­کنیم. نتیجه این است که و لو این که اطلاق ماده را نپذیریم ولی باز هم مرحوم نائینی باید قائل به اصل توصلیت بشود در حالی که ایشان اصل توصلیت را انکار می­کند.

خلاصه اشکالات مرحوم نائینی

1. دلیل مرحوم نائینی بر مبنای ایجاد است و عمومیت نیست.
2. بر مبنای ایجاد نیز دلیل مرحوم نائینی نمی­آید.
3. بر فرض که دلیل ایشان بر مبنای ایجاد جاری بشود باز هم باید قائل به اصل توصلیت شود.

جواب از اشکال سوم: تفصیل

اگر مرحوم نائینی[[8]](#footnote-8) ادعا کند که اقتضای خطاب امر ارتکازی است و از اول ظهور خطاب را در حصه مقدور منعقد می­کند مثلا وجوب حمد از اول شامل حصه مقدور می­شود یعنی به قدری دو قرینه مذکور در بیان ایشان واضح است که عرف از خطابات از اول عدم اطلاق را می­فهمند، باید گفته شود اشکال مرحوم خویی وارد نیست زیرا از اول مدلول مطابقی نیز ضیق است و مدلول التزامی نیز از اول شامل ملاک مطلق نمی­شود.

اما اگر منظور ایشان این است که دو مقدمه به مثابه قرینه منفصله هستند و نکته غیر واضحی است و مانع از انعقاد ظهور اولی در اطلاق نیست اشکال مرحوم خویی بر مرحوم نائینی وارد است

دفاع شهید صدر از مرحوم نائینی

در حقیقت شهید صدر شق اول از تفصیلی که ذکر شد را اختیار کرده است و با توجه به این نکته از اشکال مرحوم خویی جواب می­دهد. شهید صدر می­فرماید[[9]](#footnote-9): منظور مرحوم نائینی این است که ظهور مطابقی از اول ضیق است ولذا دلالت التزامی نیز از اول ضیق می­شود و اطلاقی برایش از اول منقعد نمی­شود تا بر اطلاق دلالت التزامی تحفظ داشته باشیم. پس اشکال مرحوم خویی وارد نیست.

دفاع استاد از اشکال مرحوم خویی به مرحوم نائینی

این که شهید صدر مفروض دانسته است که از اول ظهور مطابقی ضیق است، خیلی واضح نیست و انصاف این است که چنین ادعایی را نمی­توان به مرحوم نائینی نسبت داد. بلکه به شهادت فهم مرحوم خویی که شاگرد ایشان است و ادعایی که مرحوم نائینی در بحث ترتب دارد که شبیه مورد کلام است استفاده می­شود که ایشان ظهور مطابقی را از اول ضیق نمی­داند زیرا ایشان به اطلاق ملاک تمسک کرده است. و محل بحث با بحث ترتب از این حیث، تفاوتی نیست.

البته ممکن است گفته شود قیاس محل کلام با بحث ترتب صحیح نیست زیرا در محل کلام از اول اطلاق وجود ندارد ولی در ترتب از اول دلالت مطابقی اطلاق دارد بعد به خاطر داستان مزاحمت و اجتماع ضدین و قرینه منفصل بودن، حجیت اطلاق در ناحیه دلالت مطابقی، ساقط می­شود ولی در بحث ما قرینه متصل است و از اول اطلاق برای دلالت مطابقی منعقد نمی­شود تا در دلالت التزامی بر اطلاق تحفظ داشته باشیم.

ما نیز قبلا از شهید صدر دفاع می­کردیم ولی انصاف این است که اگر کلام مرحوم نائینی در بحث ترتب بررسی شود حق با مرحوم خویی است.

1. [اجود التقریرات، نائینی، ج1، ص102.](http://lib.eshia.ir/10057/1/102/الثانی) [↑](#footnote-ref-1)
2. [محاضرات فی الاصول، الخوئی، السید ابوالقاسم، ج2، ص148.](http://lib.eshia.ir/13106/2/148/الاولی) [↑](#footnote-ref-2)
3. [محاضرات فی الاصول، الخوئی، السید ابوالقاسم، ج2، ص149.](http://lib.eshia.ir/13106/2/149/فحسب) [↑](#footnote-ref-3)
4. [بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج2، ص67.](http://lib.eshia.ir/13064/2/67/جامع) [↑](#footnote-ref-4)
5. [بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج2، ص69.](http://lib.eshia.ir/13064/2/69/ربما) [↑](#footnote-ref-5)
6. [نهایة الافکار، آقا ضیاء الدین العراقی، ج1، ص187.](http://lib.eshia.ir/13053/1/187/ملاک) [↑](#footnote-ref-6)
7. [محاضرات فی الاصول، الخوئی، السید ابوالقاسم، ج2، ص160.](http://lib.eshia.ir/13106/2/160/بعد) [↑](#footnote-ref-7)
8. [محاضرات فی الاصول، الخوئی، السید ابوالقاسم، ج2، ص160.](http://lib.eshia.ir/13106/2/160/بعد) [↑](#footnote-ref-8)
9. [بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج2، ص169.](http://lib.eshia.ir/13064/2/169/عدم) [↑](#footnote-ref-9)